

جایگاه حدوث دهری و حرکت جوهری در

دو نظام متفاوت فلسفی

دکتر مقصود محمدی

حلّ مسئله «حدوث» و یا «قدم عالم» است. حدوث و یا قدم عالم با اینکه از مسائل بنیادی فلسفه وجود شناسی، محسوب می‌شود، در عین حال با مسائل کلامی در اصطکاک است. این مسئله در تاریخ فلسفه اسلامی ماجرای ناخوشایندی دارد و یکی از مواردی است که متکلمین اسلامی، فلاسفه را تخطئه کرده و آنان را به کفر و الحاد متهم نموده‌اند، بهمین دلیل، اکثر قریب باتفاق فلاسفه اسلامی علاوه بر تحقیق این مسئله در آثار فلسفی جامع خود، تک نگرانه‌های مستقلی نیز درباره حلّ این معضل نگاشته‌اند.

۲- طرح مسئله بدین گونه است: بعد از اینکه قبول کردیم در رأس هرم هستی جهان، مبدئی هست ازلی و ابدی که با علم و مشیت خود این جهان را به وجود آورده، سؤال می‌شود: کی چنین اتفاق رخ داد؟ با توجه به اینکه همه موجودات جهان - که زمان نیز جزء آنست - بوسیله مبدأ اول (خداوند متعال) به وجود آمده‌اند، آیا فاصله و انفکاک بین وجود ازلی مبدأ (خداوند متعال) و پیدایش اولین موجود عالم ممکنات قابل تصور است یا خیر؟ به عبارت دیگر: عالم ممکنات نیز مانند مبدأ

برای هر پژوهشگری که با آثار فلسفی صدرالمতألهین آشنائی دارد، این سؤال که: «چرا صدرالمتألهین نظریه حدوث دهری» استادش میرداماد را در آثارش مسکوت گذاشته؟ یک معما است. بخصوص، اگر شیوه تحقیق وی را - که حتی فرعی‌ترین مسائل فلسفی را، مکرر در آثار متعدد خود، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد - در نظر داشته باشیم، بیشتر تعجب خواهیم کرد که چرا به این مسئله مهم و اساسی که از اصول و مبانی فلسفه میرداماد است، حتی اشاره‌ای هم نداشته است؟ علت آن، هرچه باشد، برای پژوهشگر، چند مسئله را تداعی می‌کند که باید عمیقاً مورد تحقیق قرار گیرند:

۱- تبیین و توضیح وعاء دهر و حدوث دهری.

۲- جایگاه این نظریه در نظام فلسفی میرداماد.

۳- سازگاری و یا عدم سازگاری آن با نظام فلسفی صدرالمتألهین.

۴- مقایسه آن با حدوث زمانی مبتنی بر حرکت جوهری.

نظیر این سؤال درباره «میرداماد» نیز مطرح است و آن اینکه این نابغه بزرگ و معلم ثالث فلسفه، چگونه به مسئله «حرکت جوهری» توجه نکرده است؟ بخصوص با توجه به اینکه این دو نظریه فلسفی یعنی «حدوث دهری» و «حرکت جوهری» هر دو در یک نقطه بهم می‌رسند. بدین معنی که هر دو نظریه در توجیه و تبیین ساختار متفاوت یکی جهان و چگونگی ربط حادث به قدیم کاربرد دارند. این مقاله، یک کوشش مقدماتی برای طرح مسائل یاد شده، است.^۱

زمینه تاریخی نظریه «حدوث دهری»

۱- یکی از معضلات مسائل فلسفه مابعدالطبیعه - که

در عین حال از حساسیت خاصی نیز برخوردار است -

۱- خوشبختانه اخیراً درباره حدوث دهری، توسط بعضی از محققین، تحقیقاتی صورت گرفته، ولی با توجه به مشکل و دیرپاب بودن این مسئله، تحقیقات بیشتری را می‌طلبند. این محققین و تحقیقات آنان عبارتند از:

۱-۱ استاد جلال‌الدین آشتیانی، منتخبانی از آثار حکمای ایران، تهران، ۱۳۵۰.

۱-۲ توشی هیکو ایزوتسو، فلسفه میرداماد، مقدمه کتاب القیسات، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

۱-۳ فضل‌الرحمن، مجله مطالعات خاور نزدیک، جلد ۳۹، شماره ۲، سال ۱۹۸۰ میلادی (انگلیسی) که ترجمه فارسی آن در مقدمه کتاب القیسات، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ چاپ شده است.

۱-۴ استاد سید محمد خامنه‌ای، مجله خردنامه صدرا، شماره ۷، بهار ۱۳۷۰.

اول، ازلی و قدیم است و یا مسبوق به عدم بوده و حادث است؟

۳- پاسخ به این پرسش با توجه به پیش فرض‌های فلسفی - کلامی، کار بسیار دشواری است و در واقع با یک شبهه (پارادوکس) کلامی مواجه است، از یک طرف، مبدأ اول ازلی، نسبت به جهان هستی، علت تام است، و معلول از علت تخلف نمی‌پذیرد یعنی وجود معلول، غیر قابل انفکاک از وجود علت تام است، پس، باید جهان هستی نیز مانند مبدأ اول، ازلی و قدیم باشد. و اما از طرف دیگر، خداوند متعال علت فاعلی است که جهان را با علم و مشیت خود از کتم عدم به عرصه وجود آورده و بنابراین، وجود عالم، مسبوق به عدم بوده و حادث است.

۴- متکلمین اسلامی، گزینه دوم را می‌پذیرند و به جای ذات خداوند متعال، اراده او را علت تام می‌دانند و

توضیح اینکه: همه موجودات جهان (ماسوی الله) دارای ماهیت بوده و ممکن الوجود هستند، و هیچ ممکن الوجودی در مرتبه ذات خود، استحقاق وجود ندارد بلکه وجودش را از علت دیگر غیر از ذات خود، دریافت می‌کند، پس وجود ممکنات که از ناحیه غیر یعنی علت، حاصل شده، مسبوق است به عدمی که در مرتبه ذات همراه آنها است. مسلم است که امر ذاتی (یعنی عدم) بر وجود که از ناحیه غیر ذات، حاصل می‌شود، تقدم دارد. و این برابر است با حدوث ذاتی (ابن سینا، الهیات شفا، مقاله چهارم، فصل اول).

۶- اما ظاهراً هیچ یک از این دو نظریه (حدوث زمانی متکلمین و حدوث ذاتی فلاسفه) برای توجیه فلسفی ساختار جهان آفرینش، کافی بنظر نمی‌رسد زیرا در

بنظر میرداماد، حدوث ذاتی موجودات ممکن و قدم ذاتی واجب الوجود، مستلزم حدوث دهری عالم و قدم سرمدی خداوند متعال است.

می‌گویند: زمانی بوده که غیر از ذات خداوند هیچکس و هیچ چیز نبوده، آنگاه خداوند در یک وقت مناسب، اراده کرده که جهان را بیافریند و در همان وقت آفریده است. بنابراین، وجود جهان هستی، مسبوق به عدم زمانی بوده و حادث زمانی است، یعنی زمانی بوده که جهان نبوده، بعد با اراده و مشیت خداوند متعال، ایجاد شده است. و وقتی به آنان گفته می‌شود که این گزاره (زمانی بود جهان نبود) تناقض‌آمیز است، زیرا «زمان» نیز جزء جهان هستی است و مثل اینست که گفته شود: «زمانی بود که زمان نبوده»، در پاسخ می‌گویند: منظور از زمان قبل از عالم هستی، زمان موهوم یا متوهم است که از بقای ذات خداوند، انتزاع می‌شود. البته ما می‌دانیم انتزاع «زمان» اگر ممتد و متغیر باشد از بقای ذات ثابت، غیر قابل توجیه است و اگر امتداد نداشته باشد دیگر زمان نیست.

(شرح منظومه سبزواری، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، قسمت امور عامه، ص ۱۱۴ و ۴۲۵).

۵- اما فلاسفه برای حل شبهه، «حدوث ذاتی» جهان را پیشنهاد کرده‌اند. «حدوث ذاتی» یعنی مسبوق بودن وجود شیء به عدم ذاتی که «عدم مجامع» نیز نامیده می‌شود. عدم ذاتی برابر است با امکان ذاتی و لاقض بودن جهان هستی نسبت به وجود و عدم در مرتبه ذات.

«حدوث زمانی» علاوه بر امتناع حادث زمانی بودن «زمان» که جزء عالم است، بین وجود لاحق و عدم سابق، تقابل منطقی حاصل نمی‌شود، زیرا زمان آنها یکی نیست، در حالیکه در تقابل تناقض، وحدت زمان شرط است. در «حدوث ذاتی» نیز علاوه بر اینکه وجود جهان هستی که معلول است با وجود مبدأ اول (خداوند متعال) که علت است، هم سطح تلقی می‌شود، تقابل منطقی نیست، زیرا عدم ذاتی در مرتبه ذات و ماهیت با وجودی که از ناحیه علت در حاق واقع، حاصل می‌شود، تقابل ندارد بلکه با هم جمع می‌شوند. بعبارت دیگر: در حادث ذاتی وجود و عدم در شرط، اتحاد ندارند و لذا تناقض حاصل نمی‌شود (میرداماد، «القبسات»، ص ۱۷).

۷- برای حل معضل، دو فیلسوف نامدار اسلامی عصر صفوی (سده‌های ۱۲-۱۰ هـ/ ۱۸-۱۶ م) - یعنی محمد باقر داماد معروف به میرداماد (متوفای ۱۰۴۱ هـ/ ۱۶۳۱ م) و صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (متوفای ۱۰۵۰ هـ/ ۱۶۴۰ م) که در میان عامه مردم به «ملاصدرا» و در میان اهل علم به «صدرالمتألهین» معروف بود - هر یک به تناسب نظام فلسفی خود، نظریه‌ای ارائه نموده‌اند. میرداماد با توجه به اینکه به «اصالت ماهیت»

قائل بود، برای حلّ مسئله، «حدوث دهری» را تأسیس کرده ولی صدرالمتألهین که به «اصالت وجود» معتقد بود، با استفاده از نظریه حرکت جوهری به حلّ مسئله پرداخته است.

تبیین نظریه «حدوث دهری»

و معانی وعاء دهر و سرمد

۸- اما حدوث دهری چیست؟ حقیقت این است که نظریه «حدوث دهری» میرداماد، هم بلحاظ ماهیت فراتجربی «دهر» و هم بلحاظ سبک بیان و نگارش میرداماد - که در مغلّق گوئی، شهره است - در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. و لذا، درک حقیقت آن برای محققین با دشواری همراه است. حاج ملاهادی سبزواری (متوفای ۱۲۸۹ هـ/ ۱۸۸۰ م) که خود از فلاسفه بزرگ اسلامی است، می‌نویسد:

متعال) چون وجود صرف و عین حقیقت وجود و وجوب است لذا سرمدی است و در وعاء و ساحت «سرمد» تقرّر دارد. «سرمد» یعنی نازمان و یا بی‌زمان. مرتبه دوم، موجودات (عالم طبیعی و مادی) چون از قوه و فعل تشکیل شده‌اند، وجود ناقصی دارند و همه کمالات را بالفعل ندارند و در زمان پخش شده‌اند. لذا، در وعاء زمان بوده و زمانمندند. اما، مرتبه سوم، گرچه دستخوش تغییر نیستند و لذا نمی‌توانند زمانمند و در وعاء زمان باشند ولی وجود صرف هم نیستند، بلکه دارای ماهیت امکانی هستند که از موجود سرمدی، صدور یافته‌اند، بنابراین، نه در وعاء و ساحت زمان هستند و نه در وعاء سرمد، بلکه در وعاء «دهر» یعنی فرا زمان، جای دارند و غیر زمانمند هستند (القبسات، صفحه ۷ و ۸۵ تا ۸۹ و نیز

طبق نظریه حرکت جوهری، عالم با همه جوهرها و اعراض آنها، دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و در هر «آن» حادث و متجدّد است ولی بجهت اتصال و پیوستگی صورت‌های متغیّر، این دگرگونی، محسوس نیست. وقتی همه اجزاء عالم حادث زمانی باشند پس کلّ عالم، حادث زمانی خواهد بود.

مقدمه همان کتاب ص ۱۱۰ و ۱۱۱).

۱۰- این اکوان و یا مراتب سه گانه را می‌توان از زاویه دیگر نیز مورد بررسی قرار داد. در این بررسی و نگرش، رابطه و نسبت این مراتب سه گانه مورد توجه است، بدین ترتیب که نسبت ذات واجب تعالی به عقول مجرد که از آن، نسبت ثابت به ثابت تعبیر می‌شود «سرمد» یا «نا زمان» نامیده می‌شود، و نسبت عقول مجرد به موجودات طبیعی و مادی که از آن، نسبت ثابت به متغیّر تعبیر می‌شود. «دهر» و نسبت موجودات طبیعی به یکدیگر، یعنی نسبت متغیّر به متغیّر «زمان» نامیده می‌شود. «سرمد» علت و روح «دهر» و محیط بر آنست و «دهر» علت و روح زمان و محیط بر آنست. در واقع «سرمد» و «دهر» با زمان (مسع الزمان) هستند و در زمان نیستند. (همان، ص ۷ تا ۱۷).

۱۱- بنابراین، وعاء دهر یا فرا زمان، بستر و یا ساحت پیدایش موجودات ممکن الوجود است که در زمان نیستند. از این رو، نه تنها موجودات مجرد و عقول، بلکه حتی خود «زمان» و اصل ماده نیز که در زمان نیستند، در ساحت «دهر» بوده و فرا زمانی هستند و وجود آنها در «دهر» مسبوق به عدم است. البته این عدم دهری بر خلاف عدم زمانی، هیچگونه امتداد و سیلانی ندارد، اما در عین

«... محقق داماد... به حدوث دهری معتقد است و درباره آن، به طور مبسوط و به بهترین وجه ممکن سخن گفته است. اما شرح و تفصیل بیش از اندازه همراه با مغلّق گوئی - چنانکه شیوه بیان اوست - موجب تحجیر و سردرگمی دانش پژوهان شده و هیچ یک از محققین بعد از وی، مراد و منظور واقعی او را درک نکرده‌اند و حتی گروهی به ردّ و ابطال آن پرداخته‌اند».

بعد اضافه می‌کند: «ولی من آن را مسئله شامخ و ارزشمند یافته‌ام و لذا به شرح آن پرداختم...» (شرح منظومه ص ۱۱۲ و ۴۱۸).

۹- بهر حال، اگر ساختار متافیزیکی جهان هستی را از لحاظ طولی و ترتب صدور در نظر بگیریم، سه مرتبه وجودی با شاخصه‌های متفاوت تشخیص می‌دهیم؛

۱- مبدأ اول یا وجود مطلق محض (خداوند متعال).

۲- موجودات طبیعی و مادی قابل تجربه.

۳- موجودات مجرد و غیر مادی مانند عقول طولی و مثل افلاطونی که واسطه صدور عالم مادی از مبدأ واحد مجرداند.

وعاء و ظرف وجودی این مراتب سه گانه، با توجه به شاخصه وجودی هر یک، متفاوت است: مرتبه اول، (خداوند

گفتار ابن سینا را - که صراحت بیشتری دارند - می‌آوریم:
۱۳/۱ - ابن سینا در «تعلیقات» (صص ۱۴۱ و ۱۴۲)
می‌گوید:

عقل انسانی سه گونه عرصه بودن (اکوان) را
درک می‌کند: نخست، بودن در زمان که دارای آغاز
و پایان است و دائماً در سیلان و دگرگونی است.
دوم، بودن با زمان (مع‌الزمان) است که «دهر»
نامیده می‌شود. دهر، محیط بر زمان بوده و عبارت
است از نسبت امر ثابت به متغیر. گرچه ادراک آن
برای قوه واهمه، مقدور نیست زیرا که قوه ادراک
وهمی انسان هر چیزی را تنها در یکی از ازمینه
(گذشته، حال و یا آینده) درک می‌کند. سوم، بودن
ثابت با ثابت که «سرمد» نامیده می‌شود و محیط
به دهر است. (همان، ص ۷).

۱۳/۲ - در فصل دوم مقاله ششم «الهیات شفا»، بعد
از بیان معنی «ابداع» و «حدوث ذاتی» و اینکه بعضی از
معلول‌ها حادث زمانی هستند و بعضی دیگر نیستند،
می‌گوید:

اما آن معلول حادثی که مستلزم زمان نیست از

حال، یک امر واقعی است زیرا که با «وجود»، تقابل یا
تناقض منطقی دارد. البته ادراک حسی و وهمی و بطور
کلی معرفت تجربی انسان بگونه‌ای است که نمی‌تواند
چیزی را بدون انطباق به امتداد زمانی دریابد. و لذا فهم ما
در شرایط عادی، غیر ممکن است عدمی را تصور کند که
هیچگونه امتداد زمانی نداشته باشد، و تنها می‌تواند از راه
شهود فرا حسی و با تعمل عمیق ذهنی آن را درک کند.
ظاهراً مراد از «دهر» در واقع همان زمان بحت و بسیط یا
وعاء غیر ممتد یا زمان فشرده است. (همان ص ۶ و ۷ و
ص ۸۶ و ۸۷).

۱۲- در حدوث دهری، بین وجود مبدأ
(خداوند متعال) و جهان هستی، مبدأ و تأخر واقعی،
عینی و انفکاک‌ی است، بدین معنی: وجود مبدأ سرمدی
است در حالیکه وجود «ماسوی الله» در دهر تقرر و تحقق
یافته و مسبوق به عدم سرمدی است و این عدم سابق
مانند وجود لاحق، یک امر واقعی است، زیرا که در حاق
واقع و کبد اعیان تقرر دارد و لذا با هم قابل جمع نیستند.
برخلاف «حدوث ذاتی» که تقدم و تأخر بین مبدأ و
موجودات ابداعی یعنی غیر زمانی، یک امر اعتباری

**بعقیده متکلمین، پیدایش جهان آغاز زمانی دارد. یعنی زمانی بوده که
جهان نبوده است که گفتیم تناقض آمیز و باطل است. ولی بنظر
صدرالمتألهین، جهان آغاز زمانی ندارد و در عین حال حادث زمانی است،
چون در بستر زمان قرار دارد و دائماً در تجدد و حدوث است.**

دو حال بیرون نیست: یا وجودش بعد از عدم
مطلق است و یا وجودش بعد از عدم مطلق
نیست، بلکه بعد از عدم مقابل خاص در ماده،
موجود است. اگر وجودش بعد از عدم مطلق باشد
[منظور عدم ذاتی است که با وجود معلول قابل
جمع است] صدورش از علت، «ابداع» نامیده
می‌شود و بهترین نحوه اعطای وجود است، زیرا
که عدم برای همیشه ممنوع گردیده و وجود بر آن،
سیطره پیدا کرده است. ولی اگر عدم قبل از وجود
بر آن، راه داشت، ایجاد و تکوین آن، جز از «ماده»
محال بوده و سلطه ایجاد، ضعیف، کوتاه و جدید
خواهد بود. (همان، صص ۳ و ۴)

۱۴- اما ظاهراً عبارات مورد استناد میرداماد، ادعای
مورد نظر وی را نمی‌رساند: در مورد اول، عنوان «وعاء»
بودن «سرمد» و «دهر» تصریح نشده است. در مورد دوم نیز

عندالعقل است و در وجود عینی، معیت دارند و لذا عدم
ذاتی با وجود شیء قابل جمع است و نیز در حدوث
ذاتی، مبدأ جهان با ابداعات یعنی موجودات غیر زمانی
از لحاظ وجود خارجی، هم سطح تلقی می‌شوند، در
حالیکه در «حدوث دهری» ابداعات در ساحت دهرانند و
به ساحت سرمد - که مختص مبدأ جهان است - راه
ندارند. ضمناً، حدوث دهری، اشکالات و محذورات
«حدوث زمانی» را نیز ندارد. (همان صص ۷۷-۷۵).

دلایل اثبات حدوث دهری

۱۳- میرداماد برای تأسیس نظریه «حدوث دهری»،
عمدتاً دو طریق را دنبال می‌کند: نخست، اثبات سابقه
تاریخی آن در فلسفه، که این امر را با نقل اقوال فلاسفه از
افلاطون و ارسطو گرفته تا فلاسفه معروف اسلامی
(فارابی، ابن سینا، بهمنیار، سهروردی، شهرزوری، خواجه
نصیرطوسی...) به اثبات می‌رساند. ما در اینجا دو مورد از

حدوث زمانی مبتنی بر حرکت جوهری

۱۶- صدرالمتألهین، شبهه حدوث عالم را با نظریه «حرکت جوهری» مبتنی بر اصالت وجود، حل می‌کند. طبق نظریه حرکت جوهری، عالم با همه جوهرها (مادی، صوری، نفسانی و جسمانی) و اعراض آنها، دائماً در حال تغییر و دگرگونی است و در هر «آن» حادث و متجدد است ولی بجهت اتصال و پیوستگی صورت‌های متغیر، این دگرگونی، محسوس نیست. در هیچ جزئی از عالم، یک شخص واحد قدیم یافت نمی‌شود بلکه در هر آنی، شخص دیگری است. و هیچیک از این اشخاص یا اجرام آسمانی و یا موجودات زمینی در این زمان، قبل از این زمان موجود نبودند، اما در عین حال، هویت واحد آنها توسط صورت‌های عقلانی آنها که در علم خداوند متعال است، محفوظ می‌ماند. وقتی همه اجزاء عالم حادث زمانی باشند پس کل عالم، حادث زمانی خواهد بود. (صدرالمتألهین، «رسالة الحدوث»، فصل چهارم، به

گرچه شیخ ابوعلی سینا در ابتداء، حادث غیر زمانی را به دو قسم احتمالی تقسیم می‌کند ولی تنها احتمال اول (حادث ذاتی) را که وجودش بعد از عدم مطلق است، ممکن می‌داند، و اما احتمال دوم، یعنی حادثی را که وجودش بعد از عدم غیر مطلق است، در ابداعات جائز نمی‌داند زیرا که وی به صراحت می‌گوید: «وَلَوْ مُكِّنَ الْعَدَمُ تَمْكِينًا يَسْبِقُ الْوُجُودَ، كَانَ تَكْوِينُهُ مُمْتَنِعًا إِلَّا عَنِ مَادَّةٍ» یعنی اگر عدم سابق بر وجود شیء، تمکن و تقرر داشته باشد (یعنی عدم صریح، سابق بر وجود شیء باشد) در آن صورت، تکوین آن، به جز از ماده، محال است.

بهر حال، عباراتی که میرداماد برای تأیید و اثبات حدوث دهری از فلاسفه قبل از خودش نقل می‌کند، با تمام طول و تفصیلش، تنها می‌تواند کاربرد اصطلاح «سرمد» در نسبت ثابت به ثابت، و اصطلاح «دهر» در نسبت ثابت به متغیر را در مقابل «زمان» که در نسبت متغیر به متغیر بکار برده می‌شود، برساند و نه بیشتر اما

این نظریه «حدوث دهری» در نظام فلسفی صدرالمتألهین که بر اصالت وجود مبتنی است نمی‌تواند جایی داشته باشد، زیرا که «حدوث دهری» به عنوان یک امر واقعی، تنها با نظام فلسفی مبتنی بر اصالت ماهیت سازگار است.

تصحیح دکتر حسین موسویان، تهران، ۱۳۷۸).
۱۷- البته باید توجه داشت: حدوث زمانی عالم که صدرالمتألهین آنرا براساس حرکت جوهری اثبات می‌کند، با «حدوث زمانی» که متکلمین اسلامی قائل بودند فرق اساسی دارد، زیرا بعقیده متکلمین، پیدایش جهان، آغاز زمانی دارد، یعنی زمانی بوده که جهان نبوده است که گفتیم تناقض آمیز و باطل است. ولی بنظر صدرالمتألهین، جهان آغاز زمانی ندارد و در عین حال، حادث زمانی است، چون در بستر زمان قرار دارد و دائماً در تجدد و حدوث است. بهر حال، از این دیدگاه نیز تأخر مرتبه عالم از مبدأ هستی (خداوند متعال) که ثابت و ازلی است، تأخر عینی و واقعی است زیرا نحوه وجود عالم، ناقص و آمیخته از قوه و فعل که دائماً در حال شدن است، در حالیکه ذات باری تعالی، فعلیت محض و تام، بلکه فوق التمام و صرف وجود محض که در تمامیت نیز بینهایت است.
۱۸- پرواضح است که منظور صدرالمتألهین از «عالم» که در اثر حرکت جوهری، حادث زمانی و متجدد می‌گردد، عالم طبیعی و مادی است. اما موجودات مجرد

تأسیس نظریه «حدوث دهری» با استفاده از تقابل این دو اصطلاح با «زمان» و «زمانیات»، در سایه نبوغ فکری و قدرت اعجاب انگیز اندیشه میرداماد، قابل تحسین است.
۱۵- اما طریق دوم برای اثبات حدوث دهری، استدلال از راه ملازمه بین حدوث ذاتی و حدوث دهری است. بنظر میرداماد، حدوث ذاتی موجودات ممکن و قدم ذاتی واجب الوجود، مستلزم حدوث دهری عالم و قدم سرمدی خداوند متعال است، زیرا که ماهیت واجب تعالی عین وجود و انیت او است. بنابراین، تقدم در مرتبه ذات (عند العقل) باری تعالی از کل جهان هستی، عیناً تقدم عینی و انفکاکي او بر همه موجودات عالم است. معنی این حرف اینست که همه موجودات (ابداعات و تکوینات) بلحاظ اینکه دارای ماهیت بوده و ممکن الوجود هستند، نمی‌توانند در «سرمد» باشند، و لذا در وعاء دهر (فرا زمان) از مبدأ اول، صدور می‌یابند. پس، تأخر جهان از مرتبه عقلی ذات حق تعالی عیناً تأخر انفکاکي آن از لحاظ وجود حق تعالی در حاق واقع و کبد اعیان است. (همان، ص ۷۶-۷۷).

و عقول، جزء صقع ربوبی و از شؤون و اوصاف لازم مبدأ اول (خداوند متعال) محسوب می‌شوند و قدیم‌اند. هر طبیعت حسی (فلکی یا عنصری) یک همزاد عقلی در عالم الهی دارد. این عقول همان صور مفارق چیزهائی هستند که در علم خداوند موجودند. این صور مفارق الهی همانهایی هستند که افلاطون و پیروانش آنها را «مثل الهی» نامیده‌اند. بهر حال بنظر صدرالمتألهین، این صور عقلی و مثل نوری برای ابد، ملحق به فاعل و غایت هستند، زیرا که امکان آنها از فعلیت جدا نیست، و قصور و کمبود آنها با تمامیت مباین نیست. پس، ذات آنها برای همیشه در ذات مبدأ اول مستهلک است، برای آنها انانیت و مغایرت امکان ندارد. این صور، جزء اشعه انوار و آثار ذات الهی محسوب می‌شوند. این انوار را جمهور فلاسفه «عقول فعال»، مشائی‌ها «صور علمی»، جمهور متکلمین

شاید پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این سؤال نداشته باشیم. اما می‌توان اظهار نظر کرد که نظریه «حدوث دهری» در نظام فلسفی صدرالمتألهین که بر اصالت وجود مبتنی است نمی‌تواند جایی داشته باشد، زیرا که «حدوث دهری» به عنوان یک امر واقعی، تنها با نظام فلسفی مبتنی بر اصالت ماهیت سازگار است.

بنابراین عقیده، ماهیات دارای دو مرتبه هستند: نخست؛ مرتبه عندالعقل یعنی مرتبه‌ای که از ازل به صورت اعیان ثابت در علم الهی موجود بوده‌اند، بدون اینکه از خود، هستی مستقل داشته باشند، دوم؛ مرتبه عندالوجود و یا ماهیت موجود که توسط مبدأ اول (خداوند متعال) با جعل بسیط، ابداع و ساخته می‌شوند و یا بعبارت دیگر، حادث می‌شوند. «میرداماد» می‌گوید: «ماهیات در وعاء «سرمد» دارای وجود مستقل و محصل نبوده‌اند و در وعاء «دهر» وجود

در حدوث دهری، بین وجود مبدأ (خداوند متعال) و جهان هستی، تقدم و تأخر واقعی، عینی و انفکاک است، بدین معنی: وجود مبدأ سرمدی است در حالیکه وجود «ماسوی الله» در دهر تقرر و تحقق یافته و مسبوق به عدم سرمدی است و این عدم سابق مانند وجود لاحق، یک امر واقعی است، زیرا که در حاق واقع و کبد اعیان تقرر دارد و لذا با هم قابل جمع نیستند.

«صفات الهی»، معتزله «احوال»، صوفیه، گاهی اَسْمَاء و محصل می‌یابند. پس، وجود آنها مسبوق به عدم، صریح است و این، همان معنای حدوث دهری است که مستلزم عدم انفکاک در حاق واقع است. ۲۰- اما صدرالمتألهین که به «اصالت وجود» معتقد است و ماهیت را امری اعتباری می‌داند، نمی‌تواند بین وجود مبدأ اول (خداوند متعال) و وجود عقول مجرد، انفکاک قائل شود. زیرا امکان موجودات مجرد با فعلیت همراه است و چون این امکان از ازل بوده، لذا موجودات مجرد از ماده نیز باید همراه ذات باری تعالی به صورت ازلی بوده باشند اما نه بصورت موجود مستقل، بلکه بمنزله اوصاف لازم خداوند متعال. بنظر صدرالمتألهین، این موجودات عقلانی جزء صقع ربوبی بوده و از شؤون ذات باری هستند.

چگونه چنین نباشند، در حالی که همه آنها از پرتو نور او و تابش ظهور او هستند. بنابراین، چون عقول مجرد جزء عالم (ماسوی الله) محسوب نمی‌شوند، لذا قدیم بودن آنها به معنی قدیم بودن عالم نخواهد بود. (همان) □

جایگاه «حدوث دهری» در «حکمت متعالیه»

و فلسفه میرداماد

۱۹- برای پژوهشگرانی که با آثار فلسفی صدرالمتألهین آشنایی دارند، همواره این سؤال مطرح بوده و هست که چرا صدرالمتألهین نظریه «حدوث دهری» استاد خود میرداماد را - که یکی از اصول و مبانی فلسفه اوست - مسکوت گذاشته، و هیچ اشاره‌ای در هیچیک از آثار خود - نفیاً و اثباتاً - به آن نکرده است.